

گلرخسار

مجموعه اشعار

با مقدمهٔ سیمین بهبهانی



مجموعه اشعار

گل رخسار

با مقدمه‌ی

سیمین بهبهانی



مؤسسه‌ی انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

صفی‌اوا، گل‌رخسار، ۱۹۴۷ - م.
مجموعه اشعار گل‌رخسار / با مقدمه‌ی سیمین بهبهانی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۰.

۱ ج. (بدون شماره‌گذاری).

ISBN: 978-964-351-677-2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان دیگر: مجموعه اشعار گل‌رخسار صفی‌دخت (صفی‌اوا).

۱. شعر تاجیکی - قرن ۲۰ م. الف. بهبهانی، سیمین، ۱۳۰۶-۱۳۹۳، مقدمه‌نویس.

۱۳۹۰ ۷۱۶ص/ PIR۹۱۷۱/۶۲ ۱/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۷۴۶۷۰

مجموعه‌ی اشعار

گل‌رخسار

با مقدمه‌ی سیمین بهبهانی

چاپ اول؛ ۱۳۹۵، لیتوگرافی: اطلس چاپ

چاپ: تاجیک، شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۶۷۷-۲

حق چاپ محفوظ است.

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی خ. انقلاب، خ. شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵
تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۶۶۴۸۰۳۷۷-۸، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷-۶۶۹۷۵۷۰۷

www.negahpub.com info@negahpub.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

هوسِ نفس	۴۳	■	۱۱	سخنِ ناشر
قاصدِ یزدان	۴۵	■	۱۵	در ملتقای حس و کلام
کتابِ بیداری	۴۸	■		
هندسه‌ی کج و راست	۴۹	■		غزل‌ها
بی‌کفن	۵۰	■	۲۱	منصورِ حلاج
پیکرِ سرد	۵۱	■	۲۲	خانه‌تکانی
جفت تنها	۵۲	■	۲۴	آفتابِ عشق
پیامِ عشق	۵۳	■	۲۶	مهرِ نفس
آرغشتِ نکستِ گل	۵۴	■	۲۸	برقِ شرر
آزادیِ قفس	۵۵	■	۲۹	اوضاعِ گریه
گلِ خارا شکن	۵۷	■	۳۰	کوه و که
بی‌خزانی	۵۹	■	۳۲	نامه‌ی خوش‌نامی
غزلِ بهار	۶۰	■	۳۴	زیبایی و حسی
فصلِ جنون	۶۱	■	۳۶	شیرین
بزمِ نازِ غنچه‌ها	۶۲	■	۳۷	گنجِ باد آورد
زشت و پری‌زاد	۶۳	■	۳۹	نازِ هنر
زبانِ شعله	۶۵	■	۴۱	فصلِ گلِ کلام
سپرِ زنانه	۶۶	■	۴۲	لالِ صد زبان

جلوه گه سراپا	۶۷	■	۱۰۴	پیمانه
راز جنون	۶۸	■	۱۰۵	نغمه‌ی ناجور
اشک بلب	۶۹	■	۱۰۷	چمن گم شده
کِلکِ شعله	۷۱	■	۱۰۸	خاطر خارا
من آمدم	۷۲	■	۱۱۰	نقاب خواب
رؤیا	۷۴	■	۱۱۲	فصل جزا
ذکر ضیا	۷۵	■	۱۱۴	غزل دریا
سطر باران	۷۷	■	۱۱۶	شادی گریان
چشم خواب	۷۸	■	۱۱۸	عشق هستی
خودپرستی	۷۹	■	۱۲۰	بیگانه‌ی بیگانگی
زنده دارِ زندگی	۸۰	■	۱۲۱	رسوای وفای وطن
چرخ فلک	۸۲	■	۱۲۳	توفان
نسخه‌ی آثار	۸۳	■	۱۲۵	گل نار
غفلت	۸۵	■	۱۲۶	غالب خسته جان
غزل تنهایی	۸۶	■	۱۲۷	عشق جوان
نبض گریان	۸۸	■	۱۲۸	بیچاره دلم
رقص شرر	۸۹	■	۱۲۹	افسانه‌ی تنهایی
سرشک خشک	۹۱	■	۱۳۰	حیف
دست قضا	۹۳	■	۱۳۱	همه خواب‌اند
دردم گذشت	۹۴	■	۱۳۲	خودکش
جراحت	۹۶	■		
گل ناز	۹۷	■		قطعه‌ها
مادر	۹۹	■	۱۳۵	به درک
سنگ صبر	۱۰۱	■	۱۳۶	عصای بی صاحب
خلوت شب	۱۰۲	■	۱۳۷	شرط ادب

شهرگِ فریاد	۱۳۹	■	۱۷۱	نامه به نام یک رهگذر
باز نشسته	۱۴۰	■	۱۷۳	فصل راز
تنهاتر از تنهایی	۱۴۱	■	۱۷۴	خیابان زن تنها
داستان اشک و خون	۱۴۲	■	۱۷۵	اعجاز هنر
عصیان	۱۴۳	■	۱۷۷	ترانه‌ی حزن
در سر تربت خود	۱۴۵	■	۱۷۹	نصیب بی‌نصیبان
نمی‌بخشم	۱۴۷	■	۱۸۱	ملیکه‌ی سنگی
گفت و گو با خود	۱۴۸	■	۱۸۲	مهمان ناخوانده
شادی دیدار	۱۴۹	■	۱۸۳	چهارسو
عطار	۱۵۱	■	۱۸۴	عشق اول
زبان مادری	۱۵۳	■	۱۸۶	اختر و اخگر
ترانه‌ی فراری	۱۵۴	■	۱۸۷	مادر
قتل سینکا	۱۵۵	■	۱۸۸	دام بی‌دانه
پیوند	۱۵۶	■	۱۸۹	دل بی‌قرار
		■	۱۹۰	در سر مزار غوره‌مرگی
مثنوی‌ها		■	۱۹۱	ره‌نمای بی‌رهی
هیكل از سنگ پرتاب	۱۵۹	■		
احیا	۱۶۰	■		چهارپاره‌ها
عشق‌نامه	۱۶۲	■	۱۹۵	سه نکته
زلزله	۱۶۳	■	۱۹۷	در پناه ترانه
اندیشه‌ی اندیشه	۱۶۴	■	۲۰۰	روز نوروزی
در نفس شتاب...	۱۶۵	■	۲۰۱	بهتان
بی‌وطن	۱۶۷	■	۲۰۲	انتقام زن
شهرک	۱۶۹	■	۲۰۴	فریاد نهان
بر آستان موج‌ها	۱۷۰	■	۲۰۶	در دل شب

درد کامل	۲۰۸	■	۲۵۶	پر بسته
نیایش	۲۱۰	■	۲۵۸	پیک بهار
فغان خزان ریز	۲۱۱	■	۲۶۰	بیگانه‌ی خود
خودشناس	۲۱۳	■	۲۶۲	دوستم می‌داشتی گر...
یوی ستاره	۲۱۵	■	۲۶۴	تیر نگاه
صحنه	۲۱۶	■	۲۶۵	صورت تو
میزان	۲۱۸	■	۲۶۶	شاگرد خودآموز
برف کهنه	۲۲۰	■	۲۶۸	گلشن یاد
چشمان گویا	۲۲۱	■	۲۷۰	فال نیک
پیرزن	۲۲۳	■	۲۷۲	چشم سوزن
بهاریه	۲۲۵	■	۲۷۴	وطنم
گسیل	۲۲۹	■	۲۷۵	گاهی که عاشق نیستم...
دانه و کاه	۲۳۱	■	۲۷۷	نجات
بی چراغی	۲۳۳	■	۲۷۹	لحظه‌ای تو را دیدم...
قدح خالی	۲۳۵	■	۲۸۱	درد و شادی
نیک‌آیین	۲۳۷	■	۲۸۲	نامه‌ی هجران
آتش‌نهاد	۲۳۹	■	۲۸۳	پند زند
لبخند به خود	۲۴۱	■	۲۸۵	تشنه
عشق من	۲۴۳	■	۲۸۷	هم‌آوازی با کودک گریان
میر خورشید را	۲۴۵	■	۲۸۹	عقبه
بی‌پناه	۲۴۷	■	۲۹۰	حزن بارانی
شناس ناشناس	۲۴۹	■	۲۹۱	محبت
عمر گل	۲۵۱	■	۲۹۲	شیدا
ابر سبزر	۲۵۳	■	۲۹۴	رقیب من
جاودانه	۲۵۵	■	۲۹۶	بانگ خطر

کیهان دل	۲۹۹	■	۳۴۹	گل شناس
کفتر بی لانه	۳۰۱	■	۳۵۱	حور آزاد
گل افشان	۳۰۲	■	۳۵۳	گویند به نوروز...
گریزه	۳۰۴	■	۳۵۶	عصیان
بیگانه	۳۰۶	■	۳۵۸	وداع
خط تقدیر	۳۰۸	■	۳۵۹	ترانه‌ی تکرار
انتظار	۳۱۰	■	۳۶۱	امید ناامید
سرود چشمه	۳۱۳	■	۳۶۳	سرمایه
دنیا غنیمت است	۳۱۵	■	۳۶۴	سرحد یاد
نابرابر	۳۱۷	■	۳۶۶	بخشنده
بعد باران	۳۲۰	■	۳۶۸	بزم تنهایی
پاسبان آستان	۳۲۳	■	۳۷۰	دریایی
طاقه اختر	۳۲۵	■	۳۷۲	سرود کهنه ایجاد
			۳۷۴	استقبال
			۳۷۶	افسانه
قالب‌های دیگر				
بیداری	۳۳۱	■	۳۷۸	ای سنگ‌های کر
از دینه تا فردا	۳۳۲	■	۳۸۰	نسخه‌ی یک دانه
درمان خنده	۳۳۳	■	۳۸۱	بهار پیر می‌شود
جادو	۳۳۵	■	۳۸۳	تازه
ترانه‌ی بدروود	۳۳۷	■	۳۸۵	عذر بدتر از گناه
افسانه‌ی گل	۳۳۹	■	۳۸۷	طومار
بهار بی لایق	۳۴۰	■	۳۸۹	بار آزار
سی قرن تا به خود	۳۴۲	■	۳۹۰	صبح شام
ایران	۳۴۴	■	۳۹۲	فند شیرین
عاشقانه	۳۴۷	■	۳۹۳	سنگ نسفته

شمال سرد	۳۹۴	■	۴۴۶	لاله‌ی اشکِ خزان
عاقل بشو	۳۹۶	■	۴۴۸	قرنِ بیست
عصر و لحظه	۳۹۸	■	۴۵۰	کفتر و کفتار
چه دنیا...!	۳۹۹	■	۴۵۱	حزب گل یاس
پیامِ آشنایی	۴۰۱	■	۴۵۳	شب‌خند
برای تو	۴۰۲	■	۴۵۵	تب شب
سرودِ زنِ تنها	۴۰۴	■	۴۵۷	آینه‌ی صد پاره
		■	۴۵۹	انسان تنها
رباعی‌ها	۴۰۷	■	۴۶۱	زُکان هوا
		■	۴۶۳	شاه‌نامه
دویتی‌ها	۴۱۳	■	۴۶۵	تو کجایی!
		■	۴۶۷	صدای بی‌صدایی
نوسروده‌ها		■	۴۷۱	عالم اسرار
هوشیاری	۴۲۱	■	۴۷۳	بوی گل و خار و عسل
توتِ خلوت	۴۲۳	■	۴۷۵	مَلَتِ خورشید
خمارِ عشق	۴۲۴	■	۴۷۸	سنگر
نامه‌ی خزان	۴۲۷	■	۴۸۰	ستاره‌شکوف
بهارانه	۴۲۹	■	۴۸۲	زبانِ آتش
باغِ ماتم‌دار	۴۳۲	■	۴۸۴	زمستان
آینه‌دارِ خوشید	۴۳۴	■	۴۸۶	زنگوله‌ی بهار
ایران و توران	۴۳۵	■	۴۸۸	غروبِ شفق
بهینِ بی‌بها	۴۳۸	■	۴۹۰	خاطرِ خاطره
لحظه‌ی جاوید	۴۴۰	■	۴۹۳	وعده‌ی دیدار
زبان‌های نار	۴۴۲	■	۴۹۶	قفص
درود! بدرود!	۴۴۲	■	۴۹۸	اختر گمنام

رگ آتش	۵۰۱	■	۵۶۲	ظلمت
زبان بی زبان	۵۰۴	■	۵۶۳	شیون لال
هوس	۵۰۹	■	۵۶۵	جام بلور
آریانا	۵۱۲	■	۵۶۸	نقش در سنگ
روز محشر	۵۱۶	■	۵۷۲	جنگل
ظلمت	۵۱۸	■	۵۷۴	سلسله
تمنا	۵۱۹	■	۵۷۵	چهار ضرب
نور دستور	۵۲۱	■	۵۷۹	اشک توفان
خاکستر	۵۲۳	■	۵۸۲	سرو بی ثمر
صبح دروغین	۵۲۶	■	۵۸۵	خستگی
بی خوابی	۵۲۸	■	۵۸۸	سرنوشت
خواب مرگ	۵۳۰	■	۵۹۲	بهار سرمازده
ظهور آفتاب	۵۳۱	■	۵۹۴	بعد از هزار سال
غم شاد	۵۳۴	■	۵۹۶	شیخ صنعان
حسرت سرور	۵۳۶	■	۶۰۰	به قاتلان شاعر
بهار خزان	۵۳۸	■	۶۰۲	پیکر تنهایی
عالم راز	۵۴۱	■	۶۰۴	پیام قاصد
بی نشانی	۵۴۳	■	۶۰۶	نور و ظلمت
تو چون ترانه آمدی...	۵۴۸	■	۶۰۹	مکتب تنهایی
ز دوری یک قرن	۵۵۰	■	۶۱۲	دیگ سیاه و شعر سپید
سیل باران	۵۵۲	■	۶۱۴	خواب آب
در مزار عشق	۵۵۴	■	۶۱۵	بهار مزار
سبز آرزو	۵۵۶	■	۶۱۶	سرما
افتخار بی دردی	۵۵۸	■	۶۱۸	پیکر فرسوده
شهر بی فرشته	۵۶۰	■	۶۲۱	شعر تب

کوهستانی	۶۲۳	■	۶۸۲	بیداری زمین
جمعیت تنها	۶۲۵	■	۶۸۳	خودنمایی
صد برگ یاد	۶۲۸	■	۶۸۴	گرگِ تنها
زهر مراسم	۶۳۰	■	۶۸۵	گناه بی گناهی
تنهایی	۶۳۱	■	۶۸۶	آینه‌ی سرشک
الا، مردی!	۶۳۲	■	۶۸۷	پژواک
مرز تشنه سواران	۶۳۷	■	۶۸۸	بی مُتکا
دعای دیده	۶۳۹	■	۶۸۹	قفس
آزادی مرد	۶۴۰	■	۶۹۰	خزان ریز
تو را ایجاد کردم...	۶۴۳	■	۶۹۱	حسود
مضطرب	۶۴۵	■	۶۹۲	مرگِ تدریجی
یخ‌بندی	۶۴۶	■	۶۹۳	مردها می‌گیرند
رقص	۶۴۸	■	۶۹۴	سرپناه
یک مرد، یک سمند...	۶۵۰	■	۶۹۵	خواب
دو چراغ	۶۵۲	■	۶۹۸	شاعرِ فردا
بی تو می‌میرم	۶۵۴	■	۷۰۱	واژه‌نامه
در پناه عشق	۶۵۷	■	۷۲۵	سالشمار زندگی شاعر
ژکان	۶۶۰	■	۷۳۵	نمایه الفبایی سطر اول شعرها

سخن ناشر

گل رخسار، یکی از بزرگ‌ترین سرایندگان معاصر تاجیکستان، زاده‌ی هفتم دسامبر ۱۹۴۷ میلادی، در روستای «یخچ» از ناحیه‌ی «کومسومول‌آباد»، «نورآباد» کنونی است.

گل رخسار دوران کودکی دشواری را سپری کرد چرا که مادرش را در یازده سالگی از دست داد. مادری که روح تشنه‌ی او را با گفته و شنیده‌هایش سیراب کرده و به قول تاجیکان او را با گنجینه‌ای از ادبیات دهانکی (شفاهی) آشنا کرده بود. گل رخسار با تأثیرپذیری از همین آموزه‌ها بود که به سال ۱۹۶۲م. یعنی زمانی که پانزده ساله بود نخستین سروده‌اش را در ستایش بهار به روی کاغذ آورد و در همین سال اولین شعر او درباره‌ی تاجیکستان در یک روزنامه‌ی محلی چاپ شد و از شکوفایی استعدادی در عرصه‌ی ادبیات تاجیکستان نوید داد. تحصیل در دانشگاه دولتی دوشنبه و انتشار آثار دیگری از او سبب آشنایی‌اش با بزرگانی همچون «میرزا تورسون‌زاده» و «باقی رحیم‌اوف» گردید و چند سال بعد نیز دوستی و آشنایی با نام‌آوران ادبیات شوروی از جمله «شولوخوف»، «تیخونوف» و «چنگیز آیت‌ماتوف» سبب گردید تا با سروده‌هایش در میان اهل قلم، نامی و جایی درخور یابد.

آوازه‌ی شهرت و کلام «گل رخسار» از مرزهای تاجیکستان گذشت و با ترجمه‌ی آثارش به زبان‌های مختلف جمهوری‌های شوروی سابق از جمله روسی، اوکراینی، ازبکی و قرقیزی، ... سبب گردید که در سال ۱۹۷۱م. به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآید. گل رخسار به‌جز سرودن شعرهایی به زبان فارسی / تاجیکی، آثاری نیز برای کودکان آفرید و همچنین به آفرینش داستان و رمان نیز اشتغال داشته است. در سال ۱۹۹۰ رمانی با عنوان «مرز ناموس» درباره‌ی چگونگی زندگی زنان کوه‌نشین تاجیک در دوران جنگ میهنی نگاشت. وی همچنین برنده‌ی جایزه‌ی «جوانان لنین» گردید. جایزه‌ای که در زمان خود یکی از معتبرترین جایزه‌های ادبی بود. رمان «مرز ناموس» بعدها و در سال ۱۹۹۰ میلادی با نام «زنان سبز بهار» تجدید چاپ شد.

گل رخسار هم‌چنان که به آفرینش‌های ادبی‌اش پیگیرانه ادامه می‌داد از جهان سیاست نیز غافل نبود اینکه امروزه از دوران عضویت خود در پارلمان شوروی خاطره‌ی خوشی ندارد و به مصداق کلام سهراب سپهری سیاست را قطاری می‌داند که چه خالی می‌رفت...

پس از فروپاشی شوروی، ارتباط فرهنگی ایران و تاجیکستان سبب گردید تا دیدارهای میان اهل قلم این دو سرزمین با پیشینه‌ی فرهنگی مشترک فرو ریزد و به یمن این رابطه‌ی فرهنگی، آثار نویسندگان و شاعران دو کشور در این کشورها چاپ و منتشر گردند. بر همین اساس در سال ۱۹۹۴ گزیده‌ای از سروده‌های گل رخسار به خط فارسی در تهران منتشر گردید.

آنانی که گل رخسار را از نزدیک می‌شناسند به نیکی می‌دانند که او چه عشق شورانگیزی به ایران و ادبیات پارسی دارد و با چه ارادتی از

رودکی و فردوسی و حافظ و سعدی سخن می گوید. او هرگز خود را از جامعه‌ی ادبی ایران جدا نمی‌داند.

کارنامه‌ی فرهنگی ادبی بانو گل‌رخسار آنقدر پربار و شکوفاست که برشمردن آن در این نوشته میسر نیست و خواننده را ارجاع می‌دهم به سالشمار زندگی ایشان که در انتهای این کتاب آمده است.

درباره‌ی مجموعه‌ی حاضر بایست گفت که تا به امروز، کتاب حاضر یکی از کامل‌ترین و غنی‌ترین مجموعه‌هایی است که از اشعار گل‌رخسار در ایران چاپ و منتشر می‌گردد و مشتمل است بر کهن‌سروده‌ها اعم از غزل و قطعه و رباعی و چهارپاره و نوسروده‌هایی که بازتاب‌دهنده‌ی نوع نگاه و سرایش او در روزگار کنونی است.

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، سروده‌های بانو گل‌رخسار آکنده است از اشارات و کنایات و ضرب‌المثل‌هایی که برگرفته از فولکلور و ادبیات شفاهی سرزمین مادری اوست و بدین سبب این قبیل اشارت‌ها و یا استفاده از واژگان اصیل پارسی برای ما ایرانیان جذابیتی دیگرگونه دارد.

بانو گل‌رخسار به‌جز استفاده از واژگان اصیل پارسی، در بعضی شعرهای خود واژگانی را نیز می‌سازد و این‌گونه است که این قبیل بر ساخته‌ها خود به غنای گنجینه‌ی واژگان شعری او می‌افزاید.

برای آسانی دریافت این قبیل اشارت‌ها و مفاهیم واژگانی سروده‌های ایشان، در انتهای کتاب واژه‌نامه‌ای فراهم آمده است که به گونه‌ای کامل مفاهیم و معنی آنها را برای خواننده روشن می‌کند تا بتواند از سروده‌های این بانوی سخت‌کوش بهره‌برگیرد.

امید آنکه چاپ این مجموعه‌ی بزرگ از شعرهای «گل‌رخسار» سبب گردد تا دیگر آثار ایشان اعم از شعر و رمان نیز با برگردان از خط «سیریلیک» به خط پارسی چاپ و منتشر گردند.

خواندن سروده‌های این بانوی خستگی‌ناپذیر در عرصه‌ی هنر و ادبیات، این پیام را به دوستداران ادب پارسی می‌دهد که شعر پارسی رودکی‌وار، از پس قرن‌ها، همچنان سبز و شکفته و شاداب سر برآورده است و چه خوشبختیم ما که زبانمان پارسی است و این فرهنگ درخشان و گنجینه‌ی ادب از آن ماست و دیگر ملت‌ها نیز تحت تأثیر این فرهنگ غنی قرار گرفته‌اند و خوشه‌چینان این خرمن پربارند....

تهران، نوروز ۱۳۹۰

علیرضا رئیس‌دانا‌یی

در ملتقای حس و کلام

مقدمه‌ی سیمین بهبهانی بر شعرهای «گل‌رخسار»

... نخستین بار نامش را از سالار شعر معاصر فارسی، اخوان عزیزم، (م. امید) شنیدم در تیر ماه ۱۳۶۹ ش، که تازه از سفر فرنگ به ایران بازگشته بود. از بانویی سخن می‌گفت به نام «گل‌رخسار» که پارسی سرای است. از رفتارش می‌گفت، از صداقتش، از محبتش و از کلام پراحساس و لهجه‌ی شیرینش. با شاعره‌ی تاجیک عکسی انداخته بود که ره‌آورد سفرش بود و با شوق و شور آن را پیش چشم ما می‌گذاشت و می‌گفت: «این شاعر تاجیکستان است، یعنی ایرانی‌ست.»

اخوان عاشق وطن بود. از صمیمانه‌ترین شعرش این حقیقت آشکار است:

«تو را، ای کهن بوم و بر، دوست دارم...»

شادی او، از آن روی بود که بانویی ایرانی در گوشه‌ای از جهان، که روزگاری پاره‌یی از تن وطن او بوده است، هنوز گواه این پیوستگی است و شاهد او کلام اوست که پارسی‌ست.



بار دوم، او را در خانه‌ی زنده‌یاد سیروس طاهباز دیدم، آن عاشق و مرید پاکباخته‌ی نیما که زندگی خود را وقف گردآوری دست‌نوشته‌های مراد خود کرد و سرانجام در کنار مزار او در یوش به خواب جاودان پیوست. پوران صلح‌کل، همسر طاهباز برای پذیرایی از این مهمان عزیز همه‌ی همت خود را به کار بسته بود. حیف که این بار جای اخوان خالی بود و او از میان ما رفته بود، اما زنده‌یادان حسن پستا و م. آزاد حضور داشتند. گل‌رخسار چند شعر خواند که سراپا احساس بود و همه را به وجد آورد. بعدها گل‌رخسار را چندین بار دیگر در تهران ملاقات کردم و اکنون در حلقه‌ی دوستان ایرانی جای ارزشمندی دارد و مهربانی و خوش‌سروزبانی او همه را شیفته می‌کند.

از شعرش بگویم: نه غزل است و نه قصیده، نه رباعی و نه قطعه و نه مثنوی و مسمط و نه شعر نیمایی. آمیخته‌یی از همه‌ی این‌هاست. چیزی که خود آن را آفریده و خاص خود اوست. زبان فارسی چند قرن پیش است که همه‌ی دگرگونی‌ها و ترکیب‌آفرینی‌های این چند قرن را با خود قرین دارد، ممکن است واژه‌ها، وزن‌ها، قافیه‌پردازی‌ها و ترکیب‌ها معمول نباشند، اما آنچه در این سروده‌ها به حد کمال آشناست احساس بسیار قوی آنهاست که درک و رابطه‌ی همه‌ی واژه‌ها را آسان و شورانگیز می‌کند...

□□

آنچه مرا واداشت تا این مختصر را بنویسم احساس عمیق ایران‌دوستی و وطن‌پرستی این بانوست که حوادث خوب و بد چند قرن گذشته نتوانسته مرز احساس و علاقه‌ی او را به دیار نیاکانی‌اش درهم شکند و گرچه

اکنون خطوط مرزی و قراردادی ایران و تاجیکستان از یکدیگر جداست
لیک سینه خواهد شرحه شرحه از فراق، تا که گوید رنج و درد اشتیاق...
این سبب راست که گل رخسار هم در ایران عزیز و محترم است و هم در
تاجیکستان قدر کلامش می شناسند. با آرزوی کامیابی برای گل رخسار و
پایداری فرهنگ و تمدن ارزشمند ایران و تاجیکستان.

سیمین بهبهانی

تهران / پانزدهم فروردین ۱۳۸۹ خورشیدی

منصورِ حلاج

وارثِ اسرارِ حق بود
پنجه بر دامانِ حق بود
عاشقانه، عارفانه،
سربداران را سبق بود
رم نبود او را ز رمّه
تا ز جانش یک رمق بود
حکم مرگش یک اشاره
شرحِ حالش صد ورق بود
با طلوعی جاودانه
در غروبِ خود شفق بود
سورِ منصوری حلاج
از اناالحق تا به حق بود.

خانه تکانی

تمنای نوروزی برای عاشقان و عارفان.

به فصلِ خود ز اصلِ خود نمو کن
به گلِ با لحنِ بلبلِ گفت و گو کن
فکن بشکسته را تا نشکنی خود
ز خود نشکسته خود را آرزو کن
پریشانی نشانِ ناصبوری ست
خودت را جمع گیر از چار سو کن
به یک دل می توان صد دل ربودن
به هر دل صد محبت آرزو کن
زمان گم شدن در گم شدن هاست
ز هر گم گشته خود را جست و جو کن
به اشکِ تاک، زلفت را بده آب
رخت را با نمِ شب شست و شو کن

مکن بد کز بدی جز بد نروید
نکو خواه و نکو بین و نکو کن
بیاید خانه‌ی خود را تکاندن
نخست امّا دلت را دود رو کن.

آفتابِ عشق

مقراضِ پایم خورده شد از ره بُریدن سوی تو
خواهم خدا را دیدنی در صورتِ نیکوی تو
از برفِ سردِ دیده‌ام صد باغ را پژمرده‌ام
تا یک قدم سبزیده‌ام از ریشه‌ی خودروی تو
طفلی که از پیوندِ ما نامد به دنیای فنا
دارد سؤال «کو من؟»ی از ابری ابروی تو
چشمِ تو چشمم می‌برد تا باز گردد چشمِ دل
تا عاشقانه بنگرم دل‌بازیِ دل‌جوی تو
ای ساحرِ آتش‌نظر! بر سوزِ جان من نگر
هستی و هستم یک شرر، جادوگر و جادوی تو

از چارسویِ زندگی بر سوی تو دارم شتاب
آغاز و انجامِ من است، راه و مرادِ کوی تو
یک‌روزه و صدساله‌ام داغِ چراغِ لاله‌ام
اوجِ سرود و ناله‌ام؛ زخمِ تو و داروی تو
در عالمِ صدروی‌ها یک‌رویه‌ام چون آفتاب
ای آفتابِ عشقِ من! کو آفتابِ روی تو؟

دوشنبه، ۲۰۰۳